دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای KHAMENEI.IR

1389/09/16

پرسش و پاسخ دانشجویان با رهبر انقلاب درباره وظایف دانشجو

ارتباط مستمر و گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره با دانشجویان، سنت حسنه‌ای است که رهبر انقلاب از ابتدای انقلاب تاکنون به آن پایبند بوده و همه مسئولان نظام را همواره به آن توصیه کرده‌اند. گفت‌وگوهایی سرشار از صمیمیت، دقت نظر، تنوع و صراحت.

در آستانه دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب گزیده‌ای از اهم این پرسش و پاسخ‌ها که در آن‌ها به وظایف دانشجو نسبت به خود، جامعه و دانشگاه پرداخته شده است، در این پایگاه منتشر می‌شود. لازم به ذکر است که ادامه این پرسش‌ها و پاسخ‌ها، در مناسبت‌های مختلف در همین پایگاه اطلاع‌رسانی، منتشر خواهد شد.

دانشجوی موفّق چه دانشجویی است؟

به نظر من دانشجوی موفّق كسی است كه خوب درس بخواند؛ خوب تهذیب اخلاق كند و خوب به ورزش بپردازد. من برای دانشجوی موفّق، سه شاخص دارم. البته ممكن است یك جوان موفّق در خانه، معیارهای دیگری داشته باشد؛ یك كاسب موفّق، یك اداری موفّق، معیارهای دیگری داشته باشد؛ اما دانشجوی موفّق، به حیث دانشجویی، این است: باید خوب درس بخواند، به اخلاق و تهذیب نفس بپردازد، ورزش هم بكند.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

عمده‌ترین وظیفه جوانان حزب‌اللّهی و انقلابی چیست؟

به نظر من، جوانان انقلابی دانشگاه - چون بحث دانشجو را داریم - سعی كنند خوب درس بخوانند؛ خوب فكر و معرفتشان را بالا ببرند. سعی كنند در محیط خودشان اثر بگذارند؛ فعال باشند، نه منفعل؛ روی محیط خودشان، اثر فكری و روانی بگذارند. این شدنی است. یك جوان گاهی اوقات می‌تواند مجموعه پیرامونی خودش را - كلاس را، استاد را و حتّی دانشگاه را - زیر تأثیر شخصیت معنوی خودش قرار دهد. البته این كار با سیاسی‌كاری به‌دست نمی‌آید؛ با معنویت به‌دست می‌آید، با صفا به‌دست می‌آید، با استحكام رابطه با خدا به‌دست می‌آید. عزیزان من! رابطه با خدا را جدّی بگیرید. شما جوانید؛ به آن اهمیت بدهید، با خدا حرف بزنید، از خدا بخواهید. مناجات، نماز، نماز با حال و با توجّه، برای شما خیلی لازم است. مبادا اینها را به حاشیه برانید.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

نظر شما در مورد ظهور نسل جدید انقلاب و ماموریت این نسل چیست؟

گفتند كه نسل جدیدی در حال ظهور است. این كاملاً درست است. این نسل كه شما میگوئید دارد ظهور میكند، این را هم من كاملاً قبول میكنم؛ تصدیق دارم و آن را حس میكنم.
سؤال میشود كه مأموریت این نسل چیست؟ الزاماتش چیست؟ كی میخواهد او را پیش ببرد و هدایت كند؟ اینها سؤالهای خوبی است. به نظرم میرسد این سؤالها سؤال است، لیكن ابهام نیست. پاسخ به این سؤالها معلوم است. انقلاب برای ایجاد یك دولت به جای دولت كه به وجود نیامد، برای ایجاد یك نظام، یك مجموعه‌ی ملی و انسانی بر اساس یك تفكر به وجود آمد. آن تفكر، تفكر اسلام است. ادعای ما این است - كه این ادعا را اثبات هم میكنیم و ثابت شده است؛ قطعی است - ما معتقدیم راه سعادت انسانها به دست تعالیم انبیاء است، كه كامل‌ترینش هم تعالیم اسلام است. بشر منهای تعالیم انبیاء حتّی پیشرفت مادی هم در این حدی كه پیدا كرده، پیدا نمیكرد؛ چه برسد به تعالی معنوی و بهجت معنوی و آرامش و آسایش روانی كه زمینه‌ساز عروج اوست به معارج والای ملكوتیِ انسان. راه سعادت انسان این است.

برای اینكه تفكر انبیاء در جامعه پیاده شود، یك حركت بلندمدت و طولانی لازم بود. این انقلاب با این هدف به وجود آمد. جامعه‌ی اسلامی، كشور اسلامی، نه فقط دولت اسلامی، نه فقط تشكیل یك نظام اسلامی، بلكه تشكیل یك واقعیت و یك مجموعه مردمی كه بر اساس تعالیم اسلام - كه لبّ لباب تعالیم انبیاء است - زندگی میكنند و آثارش را احساس میكنند. این هدف ماست. خوب، ما به این هدف هنوز نرسیدیم، توقع هم نبود كه در ظرف سی سال برسیم. این هدف، هدف خیلی طولانی مدتی است. باید تلاش كرد، باید كار كرد تا به این هدف

رسید؛ شما مسئولیتتان این است. مأموریت این نسل این است؛ کشور و ملتتان را به آن جایگاهی که معنایش این باشد که يك جامعه‌ى اسلامى به معناى واقعى تشکیل شده، برسانید. این را الگو کنید. این میشود بزرگترین وسیله براى گسترش این فکر و گسترش این تجربه در عالم؛ این مأموریت این نسل است.
(دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب 87/7/7)

وظیفه‌ى جنبش دانشجوئى در کنار سایر اقشار جامعه براى رسیدن به جامعه اسلامى الگو چیست؟

جنبش دانشجوئى؛ یعنى دانشجوى متحرك، دانشجوى فعال؛ دانشجوئى که از نیروى فکر و توان جسمى و روحى خودش میخواهد براى پیشرفت استفاده کند؛ آیا فقط اینها مخاطبند؟ بلاشك نه. سنگین‌ترین مسئولیت بر عهده‌ى مسئولان و انواع نخبگان جامعه است؛ نخبگان علمى و نخبگان فکرى و نخبگان سیاسى، لیکن جریان دانشجوئىِ فعال هم مسئولیت سنگینى دارد. یکى از مسئولیتهاى جریان دانشجوئى، تلاش براى فهمیدن است؛ یعنى تفکر.

من به نظرم میرسد یکى از کارهاى لازم، تشکیل جلسات فکرى وسیعى است که مجموعه‌ى دانشجوئى، همراه با مجموعه‌ى حوزوى، با برنامه‌ریزى خوب، میتواند به وجود بیاورد تا بنشینند درباره‌ى مسائل گوناگون فکر کنند. گسترش فکر و پراکندن فکرِ درست و صحیح میتواند همان ثمراتى را ببخشد که ما در زمینه‌هاى مسائل علم و فناورى و پیشرفت علوم از دانشجو توقع داریم؛ یعنى شکوفائى، آوردن حرف نو به میدان اندیشه، با يك حرکت صحیح و جهتگیرى درست. یکى از کارها این است.

یکى از کارها، مشخص کردن اصول است. ما اصولى داریم که باید از این اصول تخطى نشود. یعنى به نام فکرپردازى و اندیشه‌پردازى، از اصول انحراف پیدا نشود. اصول، شاخصهاى راه صحیح و صراط مستقیم است. خطاست اگر اصول را به دیواره‌هائى تشبیه بکنیم که انسان از وسط این دیواره‌ها باید حرکت کند؛ نه، اصول شاخصند. يك راه مستقیمى وجود دارد، يك صراط مستقیمى هست که این، انسان را به هدف میرساند. این صراط مستقیم را باید شناخت، باید کشف کرد. هیچ کس در محدوده‌ى صراط مستقیم زندانى نشده. اجبار به پیمودن صراط مستقیم در هیچ کس نیست. این اصول کسى را اجبار نمیکند، الزام نمیکند، محدود نمیکند، بلکه این اصول انسان را هدایت میکند و به او میگوید که اگر چنانچه بر طبق این اصول حرکت کردى، به آن نتیجه‌ى مطلوب خواهى رسید؛ اگر از این اصول تخطى کردى، به هدف نخواهى رسید. آخر، اشکال بیراهه همین است. بیراهه، دو اشکال دارد: يك اشکال این است که انسان به سرمنزل مقصود نمیرسد؛ اشکال دیگر این است که وقت انسان تلف میشود؛ فرصتها از دست میرود.

این کسانى که در طول این صد سال، صد و پنجاه سال اخیر در کشور ما داعیه‌ى اصلاح و پیشرفت و ترقى سر دادند و ما را حقاً و انصافاً به بیراهه کشاندند، این گناه بزرگ را انجام دادند؛ هم ما در طول این صد و پنجاه سال به مقصد نرسیدیم و عقب ماندیم، هم وقتمان تلف شد. چند نسل پى‌درپى باید بیایند، ضایع شوند، در این تیه(1) سرگردانى بروند و به نتیجه نرسند، تا يك وقت يك نسل متوجه بشود که اشتباه کرده‌اند؛ راه را برگردد، شروع کند از نو حرکت کردن. گناه آن کسانى که جوامع بشرى را به بیراهه میکشانند، این است که وقت آنها و عمر آنها و فرصتهاى آنها را ضایع میکنند.
(دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب 87/7/7)

جمع میان تلاش براى تعالى و خلوص‌بخشى به نظام با وحدت حداکثرى نیروهاى انقلاب که به حق نیاز شرایط امروز کشور است چگونه ممکن مى‌گردد؟

بعضى‌ها میگویند وحدت، بعضى‌ها میگویند خلوص؛ شما چه میگوئید؟ من میگویم هر دو. خلوص که شما مطرح میکنید - که ما بایست از فرصت استفاده کنیم و حالا که غربال شد، يك عده‌اى را که ناخالصى دارند، از دائره خارج کنیم - چیزى نیست که با دعوا و کشمکش و گریبان این و آن را گرفتن و با حرکت تند و فشارآلود به وجود بیاید؛ خلوص در يك مجموعه که اینجورى حاصل نمیشود؛ ما به این، مأمور هم نیستیم. در صدر اسلام، خوب، با پیغمبر اکرم يك عده بودند؛ سلمان بود، اباذر بود، ابىّ‌بن‌کعب بود، عمار بود، کى بود، کى بود؛ اینها درجه‌ى اول و خالص‌ترینها بودند؛ عده‌اى دیگر از اینها يك مقدارى متوسطتر بودند؛ يك عده‌اى بودند که گاهى اوقات پیغمبر حتّى به اینها تشر هم میزد. اگر فرض کنید پیغمبر در همان جامعه‌ى چند هزار نفرى - که کار خالص‌سازى خیلى آسانتر بود از يك جامعه‌ى هفتاد میلیونى کشور ما - میخواست خالص‌سازى کند، چه کار میکرد؟ چى برایش میماند؟ آن که يك گناهى کرده، باید میرفت؛ آن که يك تشرى شنفته، باید میرفت؛ آن که در يك وقتى که نباید از پیغمبر اجازه‌ى مرخصى بگیرد، اجازه‌ى مرخصى گرفته، باید میرفت؛ آن که زکاتش را يك خرده دیر داده، باید میرفت؛ خوب، کسى نمیماند. امروز هم همین جور است. اینجورى نیست که شما بیائید افراد ضعاف‌الایمان را از دائره خارج کنید، به بهانه‌ى اینکه میخواهیم خالص کنیم؛ نه، شما هرچه میتوانید، دائره‌ى خلّصین را توسعه بدهید؛ کارى کنید که افراد خالصى که میتوانند جامعه‌ى شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید؛ دور و بر خودتان، خانواده‌ى خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان. هرچه میتوانید، در حوزه‌ى نفوذ تشکل خود، براى بالا آوردن میزان خلوصهاى فردى و جمعى تلاش کنید؛ که نتیجه‌ى آن، خلوص روزافزون جامعه‌ى شما خواهد شد. راه خالص کردن این است.

وحدت هم که ما گفتیم - که بعد سؤالات دیگری هم در این زمینه شده - منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه‌ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این میشود ولایت بین مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان میدهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح میکند که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دائره خارج است. بنابراین با این تفصیل و توضیحی که عرض شد، هم طرفدار وحدتیم، هم طرفدار خلوصیم.

(بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان 31/5/89)

معیار و ملاك برای جدایی و مرز اصول و سلیقه‌ها چیست؟ اصول را چگونه می‌توان تشخیص داد؟

اصول، با سلیقه‌های گوناگون در زمینه‌های مختلف، با هم اشتباه نمی‌شود. اصول، پایه‌های فکری یك نظام و یك اساس حکومتی است. اسلام، از اصول است؛ استقلال، از اصول است؛ نظام دینی، از اصول است؛ رعایت قوانین اسلامی، از اصول است؛ جهتگیریِ عمومی ملت و کشور به سمت متدیّن شدن و جامعه را به سمت جامعه اسلامیِ کامل کشاندن، از اصول است. اصول از این قبیل است. سلیقه‌ها این است که یك نفر با زید خوب است، با عمرو بد است؛ یکی از آن خوشش می‌آید، آن دیگری از آن خوشش نمی‌آید. در زمینه‌های اقتصادی، از سلیقه هم بالاتر هست؛ اما اصول نیست. فرض بفرمایید که یك نفر معتقد به سیاست «تعدیل اقتصادی» است، یکی هم مخالف این سیاست است؛ مثلاً معتقد به سیاست نوع دیگر است. اینها از سلیقه هم بالاتر است؛ اما با اصول نباید اشتباه شود. آن کسی که دارای این سلیقه‌ی سیاسی و این روش سیاسی است، وقتی که مسؤولیتی داشته باشد، بر طبق همان عمل می‌کند؛ آن دیگری می‌آید و برطبق چیز دیگر عمل می‌کند؛ اما اصول همیشه محفوظ است. الان شما ملاحظه بفرمایید؛ از زمان ریاست جمهوری بنده، که آن‌وقت رئیس دولت کسی بود، بعد رئیس دولت کس دیگری شد؛ و زمان بعد از ریاست جمهوری بنده، که رئیس دولت کس دیگری شد؛ با این‌که سلایق سیاسی و اقتصادی تفاوتهای گوناگونی کرده، اما درعین‌حال همواره در این مدّت، آن پایه‌های فکری - یعنی اعتقاد به اسلام، اعتقاد به امام، اعتقاد به نظام اسلامی، اعتقاد به مردمی بودن جامعه - همه سر جای خود محفوظ است. این اعتقادها چیزهایی نیست که حتّی با آمدن و رفتن دولتها عوض شود. بنابراین قابل اشتباه نیست.

(پاسخهای رهبر معظم انقلاب اسلامی به پرسشهای دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف 78/9/1)

چگونه می‌توان از خطّ فکریِ ناب ولایت در مسائل روزمرّه و جاری به صورت واضح مطّلع شد تا افراد نتوانند نظرات حضرتعالی را خلاف وانمود کنند؟

من آنچه که در سخنرانیها بیان می‌کنم، لبّ نظراتم است. اساسیترین نظراتم همانهایی است که شما در سخنرانیها از من می‌شنوید. هیچ نظری درباره مسائل جاری کشور و مسائل اسلام و مسلمین و مسائل اجتماعی وجود ندارد که من آن را درِگوشی به کسی بگویم و نشود آن را در علن گفت. نظرات من، نظراتی شقّاق و روشن است که در خطبه نماز جمعه و در سخنرانی با گروههای مختلف، شما اینها را می‌شنوید.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

راه دست‌یابی به نظرات امام (ره) چیست؟

نظرات امام یك مجموعه است و خوشبختانه بیانات امام ثبت شده است و همین است که هست. مثل همه‌ی متونی که از آنها میشود تفکر گوینده را استنباط کرد؛ منتها با شیوه‌ی درستِ استنباط. شیوه‌ی درستِ استنباط این است که همه حرفها را ببینند، آنها را در کنار هم قرار بدهند؛ توی آنها عام هست، خاص هست؛ مطلق هست، مقید هست. حرفها را باید با همدیگر سنجید، تطبیق کرد؛ مجموع این حرفها، نظر امام است. البته کار خیلی ساده‌ای نیست، اما روشن است که باید چه کار کنیم: یك کار اجتهادی است؛ اجتهادی است که از عهده‌ی شما جوانها برمی‌آید. بنشینند واقعاً گروه‌های کاری در زمینه‌های مختلف، نظر امام را استنباط کنند، از گفته‌های امام به دست بیاورند.

(دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب 87/7/7)

آیا ما به عنوان سربازان انقلاب و فعالان جریانات دانشجویی انقلابی باید عینا از همان موضعی سخن بگوییم که رهبری معظم به اقتضای جایگاه رفیع ولایی و سکانداری کشتی انقلاب از آن سخن می گویند؟

میگویند آیا ما هم باید مثل رهبری موضع بگیریم یا نه؟ خوب، رهبری یك تکلیفی دارد، ما یك تکلیف دیگر داریم. ببینید، نبادا کسی تصور کند که رهبری یك نظری دارد که برخلاف آنچه که به عنوان نظر رسمی مطرح میشود، در خفا به بعضی از خواص و خلّصین، آن نظر را منتقل میکند که اجراء کنند؛ مطلقاً چنین چیزی نیست. اگر کسی چنین تصور کند، تصور خطائی است؛ اگر نسبت بدهد، گناه کبیره‌ای انجام داده. نظرات و مواضع رهبری همینی است که صریحاً اعلام میشود؛ همینی است که من صریحاً اعلام میکنم.

چند سال قبل كه يك قتلى اتفاق افتاده بود و دشمنان جنجال كردند، تبليغات كردند و گفتند اينها فتوا داشتند، دستور داشتند، و ميخواستند يك جورى پاى رهبرى را ميان بكشند، توى نماز جمعه گفتم: اگر من يك وقتى اعتقاد پيدا كنم كه يك نفرى واجب‌القتل است، اين را توى نماز جمعه علنى خواهم گفت. نه جايز است، نه شايسته است كه مواضع ديگرى غير از آنچه كه رهبرى به صورت علنى و صريح به عنوان مواضع خودش اعلام ميكند، وجود داشته باشد؛ نه، همينى است كه دارم ميگويم.

البته ممكن است كيفيت روزه گرفتن شما با بنده، نماز خواندن شما با بنده يك تفاوتهائى داشته باشد. خوب، شما جوانيد، دانشجوئيد؛ فعاليت دينى شما، فعاليت اجتماعى شما جوانانه است؛ با رفتار پيرمردانه‌ى پيرمردها طبعاً تفاوت پيدا ميكند. از اين تفاوتهاى قهرى و طبيعى نميشود صرف‌نظر كرد.

(بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان 89/6/1)

به ما بگویید در این اوضاع آشفته، وظیفه یك دانشجوی آگاه و آماده در مقابل جریانهای سیاسی مختلف چیست؟

درست فكر كردن، درست تحليل كردن، تحليل درست را به ديگران منتقل كردن و سعى در روشن و آگاه كردن كسى كه فكر مى‌كنيد ناآگاه است.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 82/02/22)

لطفاً نظر خود را در مورد آینده فعالیتهای سیاسی دانشجویان و سمت و سوی این حركات بفرمایید.

من سه، چهار سال قبل از اين گفتم كه دانشجويان بايستى سياسى شوند؛ و بعد هم عليه كسانى كه دانشگاه را از سياست دور كردند، تعبير تندى كردم. يك سال بعد از آن، يا همان وقتها، در يك اجتماع دانشجويى گفتم كه اشتباه نكنيد؛ من كه مى‌گويم فعّاليت سياسى، معنايش اين نيست كه فعاليت سياسى حتماً بايد عليه دولت، عليه مسؤولان و عليه نظام باشد. بعضى از بدخواهان، فعاليت سياسى را اين‌گونه تعبير مى‌كنند. فكر مى‌كنند فعّاليت سياسى، يعنى سياسيكارى! اين، يك نوع سياسيكارى و يك نوع تقلّب است كه آدم تصوّر كند فعّاليت سياسى در دانشگاه، فقط با بدگفتن و با فحّاشى كردن و با اهانت كردن به اين و آن حاصل مى‌شود؛ نه. فعّاليت سياسى، براى پيدا شدن قدرت تحليل در دانشجوست. اين دانشجو اگر قدرت تحليل سياسى نداشته باشد، فريب مى‌خورد و فريب خوردن دانشجو، درد بزرگى است كه تحمّلش خيلى سخت است. بالاخره اگر دانشجويان بخواهند قدرت تحليل پيدا كنند، بايد فعّاليت سياسى بكنند؛ بايد سياست را بخوانند، بنويسند، بگويند، مذاكره و مباحثه كنند. تا اين كار نشود، دانشجويان توانايى پيدا نمى‌كنند. عقيده من، هنوز هم همين است.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

اولویّتهای سیاسی، فرهنگی در دانشگاهها و راهكارهای صحیح حركتهای دانشجویان مسلمان انقلابی را در رسیدن به آنها بیان فرمایید.

به نظر من، اولويّتهاى سياسى امروز، نبايد موضوعات را مشخّص كند؛ روشها را بايد مشخّص كند؛ موضوعات خيلى تفاوتى نمى‌كند. به نظر من، بحثهاى سياسى دانشجويان خوب است. بحث كنند؛ منتها بحثهاى جستجوگر و كاوشگر، نه بحثهاى فرمايشى. ما مثلاً به بعضى از شخصيتها يا افراد يا مقاماتى كه همه چيز را فرمايشى بيان مى‌كنند، اعتراض مى‌كنيم؛ اما بعد ناگهان مى‌بينم كه فلان دانشجو در يك گردهمايى، اجتماع كوچك يا بزرگ، يك فرمايش صادر مى‌كند! اگر فرمايش بد است، همه جا بد است. بحث دانشجويى بايد باز، قابل كشش، قابل انعطاف، قابل كم و زياد شدن باشد، تا در نتيجه قدرت تحليل سياسى دانشجو بالا برود. هدف بحثهاى سياسى دانشجويى بايد همين باشد تا دانشجو بتواند قدرت تحليل سياسى پيدا كند. در مورد مسائل فرهنگى هم همين‌طور است. حالا اگر وارد اين بحث شويم، خيلى طول مى‌كشد؛ اينها بحثهاى طولانى است.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

بهترین شیوه برخورد با منكرات چیست؟

بستگى به اين دارد كه چه كسى بخواهد برخورد كند. اگر شما بخواهيد برخورد كنيد، «زبان» است. شما به غير از زبان، هيچ تكليف ديگرى نداريد. نهى از منكر براى مردم، فقط زبانى است. البته براى حكومت، اين‌طور نيست. اگر منكر بزرگى باشد، برخورد حكومت احياناً ممكن است برخورد قانونى و خشن هم باشد؛ ليكن نهى از منكر و امر به معروفى كه در شرع مقدّس اسلام هست، زبان است؛ «انّما هى اللسان»

تعجّب نكنيد. من به شما عرض مى‌كنم كه تأثير امر و نهى زبانى - اگر انجام گيرد - از تأثير مشت پولادين حكومتها بيشتر است. من چند سال است كه گفته‌ام امر به معروف و نهى از منكر. البته عدّه‌اى اين كار را مى‌كنند؛ اما همه نمى‌كنند. همه تجربه نمى‌كنند، مى‌گويند آقا چرا اثر نمى‌كند؛ تجربه كنيد. منكرى را كه ديديد، با زبان تذكّر دهيد. اصلاً لازم هم نيست زبان گزنده باشد و يا شما براى رفع آن منكر، سخنرانى بكنيد. يك كلمه بگوييد: آقا! خانم! برادر! اين منكر است. شما بگوييد، نفر دوم بگويد، نفر سوم بگويد، نفر دهم بگويد، نفر پنجاهم بگويد؛

کی می‌تواند منکر را ادامه دهد؟

البته به شما بگویم عزیزان من! منکر را باید بشناسید. چیزهایی ممکن است به نظر بعضی منکر بیاید؛ در حالی که منکر نباشد. باید معروف و منکر را بشناسید. واقعاً باید بدانید این منکر است. بعضی گفته‌اند که باید احتمال تأثیر وجود داشته باشد. من می‌گویم احتمال تأثیر همه جا قطعی است؛ مگر در نزد حکومتهای قلدر، قدرتمندان و سلاطین. آنهایند که البته حرف حساب به گوششان فرو نمی‌رود و اثر نمی‌کند؛ اما برای مردم چرا. برای مردم، حرف اثر دارد. بنابراین، پاسخ من این شد که بهترین روش برای شما که از من سؤال کردید، «زبان» است.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

امام فرمودند دانشجویان باید در مقابل انحرافات، شجاعانه بایستند. اگر ایستادگی دانشجو باعث اصلاح مسؤولان نشد، تکلیف چیست؟

چرا، عاملِ اصلاح خواهد شد. البته ایستادگی دانشجو معنایش این نیست که مبارزه مسلّحانه کند. انسان به مسؤول باید بگوید، تذکّر بدهد و بخواهد؛ این خواستن باید در روش، برخورد و انتخاب او اثر بگذارد، که بلاشك اثر می‌کند؛ ممکن نیست اثر نکند؛ بنده این را به‌صورت یك امر قطعی عرض می‌کنم. اگر روی این نکته دقّت کنید، خواهید دید امکان ندارد یك مجموعه چیزی را بخواهد و در نظامی مثل نظام ما - که نظام مردم‌سالاری و انتخاب است - تحقّق پیدا نکند؛ بالاخره تحقّق پیدا خواهد کرد.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 82/02/22)

اگر اشکالی در سیاستها و عملکردها باشد، آیا باید آن را ابراز کرد؟ چگونه می‌توان این کار را کرد که متّهم به مخالفت با فرمایش شما در حمایت از دولت نشویم؟

من البته هیچ‌وقت جلوِ انتقاد را نگرفته‌ام و کسی را منع نکرده‌ام. انتقاد صحیح و دلسوزانه ضرری ندارد؛ اما این انتقاد بایستی به تخریب نینجامد. بعضیها طوری انتقاد می‌کنند که تخریب است؛ این مصلحت نیست. کسی که مسؤولیت سنگینی در کشور بر دوشش هست و از او توقّع داریم که فلان کار را بکند - اقتصاد را درست کند و... - اگر ما او را تقویت نکنیم؛ اگر یك وقت ضعفی هم پیدا شد، آن را نپوشانیم؛ آیا می‌توانیم چنین توقّعی داشته باشیم؟ باز هم می‌توانیم امیدوار باشیم که آنچه که ما می‌خواهیم، انجام خواهد گرفت و آنچه که وظیفه اوست، انجام می‌گیرد؟ به نظر من، وظیفه همه است که به مسؤولان کشور کمك کنند و آنها را یاری نمایند؛ البته تا وقتی که در خطّ مستقیم اسلام و امام حرکت می‌کنند. اگر کسی از خط مستقیم اسلام و امام منحرف شود - هر کسی باشد - او درخور حمایت نیست. این فرق هم نمی‌کند؛ از بالا تا پایین همه یکسان هستند؛ خود من هم همین‌طور هستم. اگر خدای نکرده من هم از آن خطّ صحیحِ اسلام تخطّی کنم، بر مردم واجب نیست که از من حمایت یا تبعیت کنند. البته احیاناً یك وقت اشتباه و اختلاف سلیقه‌ای وجود دارد. این اختلاف سلیقه نباید موجب شود که ما مسؤولان کشور و مسؤولان بخشهای گوناگون را از حمایت خودمان محروم کنیم؛ نه، باید آنها را حمایت کنیم.

شما هم بدانید عزیزان من! امروز این کشور اقتدارش به همین است که دولت و ملت به هم وصلند. هیچ جای دنیا هم این‌گونه نیست. این را که عرض می‌کنم، با علم و اطّلاع می‌گویم؛ یعنی حتّی در کشورهای دمکراتیك، این حالتی را که شما در این‌جا مشاهده می‌کنید - و خوشبختانه نظایر آن در این کشور زیاد است که یك مسؤول بنشیند و با مردم، صمیمی و خودمانی حرف بزند؛ نه آنها از او احساس وحشت کنند، نه او از آنها احساس وحشت و بیگانگی کند - وجود ندارد. این هم به برکت دین و به برکت اسلام است، والاّ آن حکومتهای به خیال و به ادّعای خودشان مردمی - که بی‌دین و ملحد بودند - حجابهایشان از مردمشان، خیلی خیلی قطورتر از دیگران هم بود! بنابراین، این اتّصال دولت و ملت، به برکت دین و اسلام است. این را نباید از دست داد؛ این چیز خیلی مغتنمی است. این ارتباط بین مسؤولان دولتی و مردم، حمایت اینها از آنها، علاقه و دلسوزی آنها به اینها، چیز بسیار با ارزشی است.
(پاسخهای رهبر معظم انقلاب اسلامی به پرسشهای دانشجویان در دانشگاه صنعتی شریف 78/9/1)

حدود و خطوط قرمزِ ما در جنبش عدالتخواهی چیست؟ چون گاهی برخی مسؤولان رده پایین در سخنرانیهای خود، رفتار ما را تخریبی و مغایر با منافع نظام تفسیر می‌کنند. نظر حضرت‌عالی چیست؟

ای کاش می‌گفتند عملی که به عنوان رفتار تخریبی تعریف می‌شود، چیست، تا بنده بگویم تخریبی است یا نه. بنده نمی‌دانم چطور رفتاری بوده که آنها آن را تخریبی دانسته‌اند. به هرحال، جنبش عدالتخواهی هنگامی‌که در جمع دانشجویان و خطاب به آنها گفته می‌شود، مقصود این است که این طلب و خواسته و خواهش به عنوان یك خواسته عمده مطرح شود. نباید بگذارید این مطالبه مهم از ذهنها دور شود؛ یعنی بایستی عدالت آنچنان از طرف مردم، قشرها و بخصوص جوانان مطالبه شود که هر مسؤولی - چه بنده و چه هر کس دیگری که در جایی مسؤول است - ناچار باشد به مقوله عدالت، ولو برخلاف میلش هم باشد، بپردازد. یك وقت است که ما مثلاً به وزارت اقتصاد و دارایی می‌گوییم عدالت را رعایت کن، یا به قوّه قضاییّه می‌گوییم عدالت را رعایت کن؛ اما یك وقت به جوانان می‌گوییم شما عدالت را مطالبه کنید. هر کدام معنای خاصّی دارد. مطالبه عدالت به معنای این است که عدالت، گفتمان غالب در محیطهای جوان و دانشجویی شود؛ عدالت را مطالبه کنند و آن را از هر مسؤولی بخواهند. اگر غیر از این کاری صورت گیرد، ممکن است درست و یا غلط باشد، که بنده چون

نمی‌دانم، نظری نمی‌دهم.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 82/02/22)

برخی از مسؤولان فرهنگی و حتّی روحانیون و افراد موجّه و دلسوز، ما را نصیحت می‌کنند که اعتراض به مسائل ضدّعدالت، به نظام و انقلاب ضربه می‌زند و این کارها تندروی است. در پاسخ به این افراد چه باید گفت؟

باید گفت مطالبه عدالت نه فقط به نظام ضربه نمی‌زند، بلکه نظام را تقویت می‌کند. البته من نمی‌دانم شما آن را چگونه مطالبه کرده‌اید که آنها گفته‌اند ضربه می‌زند. ممکن است روش مطالبه، تند یا خشن یا نامناسب بوده، که من در این باره قضاوتی ندارم؛ اما اصل مطالبه عدالت، هیچ ضربه‌ای به انقلاب نمی‌زند؛ کاملاً هم در جهت تقویت انقلاب است.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 82/02/22)

بعضی میگویند اگر چنانچه صدا و سیما را نقد کنیم، بر خلاف رهبری مطلبی گفته‌ایم چون رهبری رئیس صدا و سیما را معین میکند! نظر شما چیست؟

اگر واقعاً ملاك این باشد، كه آدم باید به هیچ‌كس اعتراض نكند؛ چون رئیس قوه‌ی قضائیه را هم رهبری انتخاب میكند، رئیس جمهور هم بعد از انتخابات، تنفیذ رهبری دارد؛ میگوید نصب كردم. پس باید به هیچ‌كس اعتراض نكرد. نه آقا، اولاً صدا و سیما را رهبری اداره نمیكند؛ این معلوم باشد. صدا و سیما را رئیس صدا و سیما اداره میكند. و رهبری هم در موارد زیادی اعتراضهائی دارد. همین اعتراضهائی كه شما دارید، بعضی‌هایش یا خیلی‌هایش، اعتراضهای ما هم هست. احتمالاً اعتراضهای دیگری هم هست كه چون برای من از جوانب مختلف گزارش می‌آورند - با اینكه خود من ممكن است به قدر شما تماشاچی تلویزیون یا گوش‌كننده‌ی رادیو نباشم - اطلاعاتم زیاد است. از وضع صدا و سیما اعتراضهائی هم میكنیم، اشكالاتی هم میكنیم، گاهی با آنها دعوا هم میكنیم. بالاخره آنها هم یك ضرورتهائی دارند و جواب میدهند؛ گاهی جوابشان درست است، گاهی هم نادرست است. به هر حال اعتراض هست و انتقاد شما از صدا و سیما مطلقاً به رهبری منتقل نمیشود. شما حق دارید انتقاد كنید؛ هیچ اشكالی ندارد.
(دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب 87/7/7)

آیا در مواردی که شائبه‌ای در سطح جامعه به وجود آمده و نحوه عملکرد دستگاه قضا یا هر نهاد دیگری، غیرشفاف و یا خدای نکرده سوال‌برانگیز به نظر می‌رسد طرح پرسش و درخواست پاسخگویی نمی‌تواند به حرکت عدالت‌خواهانه نظام کمك کند؟

یك سؤال این بود كه آیا جریان دانشجوئی میتواند آنجائی كه ایرادی به نظرش می‌آید، سؤال كند؟ پاسخ این است كه بله، باید سؤال كنید. ایرادی ندارد كه سؤال كنید؛ به شرط اینكه همان طور كه خود این برادر هم گفت، قضاوت نكنید؛ اما سؤال كنید. بهترین روش سؤال و پاسخ هم این است كه مسئولین بیایند توی مجموعه‌های دانشجوئی. من همین جا از مسئولین درخواست میكنم كه دیدارهای دانشجوئی‌شان را زیاد كنند. امروز بهترین قشرهای كشور اینهایند؛ هم جوانند، هم باسوادند، هم تحصیلكرده‌اند، دارای فهمند، دارای انگیزه‌اند؛ مسئولین بروند شركت كنند. این سؤالات مطرح بشود، احتمالاً پاسخهای قانع كننده‌ای هم خواهید شنید. كمااینكه خود من در برخورد با بعضی از مسئولین، احیاناً بعضی از همین سؤالهای شما یا سؤالاتی از این قبیل را از آنها دارم. خوب، یك جوابی میدهند، انسان احیاناً قانع میشود؛ ممكن هم هست جواب قانع كننده‌ای نداشته باشند. به هر حال طرح سؤال، خوب است. مراقبت كنید طرح سؤال را مخلوط نكنید و اشتباه گرفته نشود با معارضه. آن چیزی كه من قبلها هم گفته‌ام، بارها هم گفته‌ام، الان هم میگویم، این است كه جریان دانشجوئی یا جنبش دانشجوئی یا هر چیز دیگر كه اسمش هست، تصور نكند كه وظیفه‌اش این است كه با دستگاه متولی امر و متصدی اداره‌ی كشور معارضه كند؛ نه، این خطاست؛ چه لزومی دارد؟ معارضه كردن كه كارِ همیشه درستی نیست؛ ممكن است یك جا درست باشد، یك جا درست نباشد. مهم این است كه شما حرفتان را مطرح كنید، استدلالتان را مطرح كنید، پاسخ قانع كننده‌ای بخواهید؛ مسئولین هم باید پاسخ بدهند.
(بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان 89/6/1)

آیا حرکتهایی همچون تجمّع مقابل قوّه قضاییّه و مطالبه شدید از آنها در جهت مبارزه با مفاسد اقتصادی، تضعیف نظام است؟

فرق می‌کند. گاهی اوقات قوّه قضاییّه مایل است واقعاً کاری انجام دهد، که اگر پشتوانه این‌طوری هم ببیند، حتماً انجام خواهد داد. بعضی از امواج سیاسی جلوِ قوّه قضاییّه را در بعضی از کارها می‌گیرد؛ بنابراین تصوّر نمی‌کنم این کار تضعیف نظام باشد. البته گاهی ممکن است در شرایطی تضعیف باشد، اما در شرایطی هم تقویت است؛ یعنی در واقع کمك به آنهاست تا کاری را که می‌خواهند، بتوانند بکنند و در برابر بعضی از جریانهای سیاسی که مزاحمت ایجاد می‌کنند، حربه قویتری داشته باشند.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 82/02/22)

چرا برخی از دستگاه های مسئول با دانشجویان به جرم مطالبه ی عدالت برخورد می کنند در حالی که بعضا از برخورد با مفسدین و دشمنان عدالت شانه خالی می کنند؟

شما میگوئید که ما شعار عدالت میدهیم؛ دانشجو را میگیرند، اما آن کسی را که به عدالت صدمه زده، نمیگیرند. قوه‌ی قضائیه چنین، یا دستگاه مسئول چنان. خوب، اینجا شما باید زرنگی کنید؛ يك لحظه از درخواست و مطالبه‌ی عدالت کوتاهی نکنید؛ این شأن شماست. جوان و دانشجو و مؤمن شأنش همین است که عدالت را بخواهد. پشتوانه‌ی این فكر هم با همه‌ی وجود، خودم هستم و امروز بحمداللّه نظام هست. البته تخلفاتی هم ممکن است انجام بگیرد؛ شما زرنگی‌تان این باشد: گفتمان عدالت خواهی را فریاد کنید؛ اما انتقاد شخصی و مصداق‌سازی نکنید. وقتی شما روی يك مصداق تکیه میکنید، اولاً احتمال دارد اشتباه کرده باشید؛ من می‌بینم دیگر. من مواردی را مشاهده میکنم – نه در دانشگاه، در گروه‌های اجتماعی گوناگون – که روی يك مصداق خاصی تکیه میکنند؛ یا به‌عنوان فساد، یا به عنوان کجروی سیاسی، یا به‌عنوان خط و خطوط غلط. بنده مثلاً اتفاقاً از جریان اطلاع دارم و می‌بینم اینجوری نیست و آن کسی که این حرف را زده، از قضیه اطلاع نداشته است.

بنابراین وقتی شما روی شخص و مصداق تکیه میکنید، هم احتمال اشتباه هست، هم وسیله‌ای به دست میدهید برای اینکه آن زرنگ قانوندانِ قانون شکن – که من گفته‌ام قانوندانهای قانون شکن خطرناکند – بتواند علیه شما استفاده کند. شما از دادستان چه گله‌ای میتوانید بکنید؟ اگر يك نفری به‌عنوان مفتری يك شخصی را معرفی کند و بگوید آقا او این افتراء را به من زده. خوب، شأن آن قاضی این نیست که برود دنبال ماهیت قضیه. اگر این افتراء گفته شده باشد، زده شده باشد، ماده‌ی قانونی آن قاضی را ملزم به انجام يك كاری میکند؛ لذا نمیتوانیم از او گله کنیم. شما زرنگی کنید، شما اسم نیاورید، شما روی مصداق تکیه نکنید؛ شما پرچم را بلند کنید. وقتی پرچم را بلند کردید، آن کسی که مجری است، آن کسی که در محیط اجراء میخواهد کار انجام دهد، همه حساب کار خودشان را میکنند. آن کسی هم که فریاد مربوط به محتوای این پرچم را بلند کرده، احساس دلگرمی میکند و کار پیش خواهد رفت. بنابراین به نظر من مشکلی در کار شما نیست؛ شما جوانهای مؤمنی هستید که انتظار هم از شما همین است. هر شعار خوبی که داده میشود، بعد از اتکال به خدای بزرگ که همه‌ی دلها و زبانها و اراده‌ها دست اوست، تکیه به شما جوانهاست، امید به شما جوانهاست؛ این را بدانید. بالاخره همشهری شما که از او شعر هم خواندید، میگوید:

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافری است رنجیدن
نرنجید؛ دنبال کار بروید.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز 1387/2/14)

بزرگترین آسیب و اشکال محتمل برای محیط دانشجوئی چیست؟

بدترین اشکال و اشکال وارد بر محیط دانشجوئی این است که دانشجو دچار محافظه‌کاری شود و حرفش را با ملاحظه‌ی موقع و مصلحت خیالی بیان کند؛ نه، دانشجو باید حرفش را صریح بزند. البته در کنار این صراحتِ در بیان، صداقت در نیت هم باید وجود داشته باشد و در کنار او، سرعت در پذیرش خطا؛ اگر ثابت شد که خطاست. فرق شمای جوان و دانشجو و صادق و پاکیزه‌دل، با يك آدم سیاسی‌کار باید در همین باشد؛ حرفتان را صریح بزنید؛ آنچه را که میزنید، از دل بزنید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجوئی است.

(دیدار دانشجویان با رهبر انقلاب 1387/7/7)

بزرگترین مشکل دانشگاههای ما، جوّ جمود و تحجّر در حوزه علم و فرهنگ ناب اسلامی است. به نظر شما این جوّ جمود را چگونه می‌توان از بین برد؟

مطلب بسیار مهم و قابل توجّهی است. البته من در این‌که این بزرگترین مشکل ما باشد، تردید دارم؛ اما بلاشك جمود و تحجّر هرجا باشد، يك مشکل است و راه از بین بردنش هم این است که شما - که دانشجویان - هرچه می‌توانید به کیفیّت فکری خودتان در زمینه دانش و معرفت بیفزایید. هر يك نفر از شما، وقتی که اهل دانش، فرهنگ، فرزانگی، روشنفکری و فرهیختگی است، می‌تواند این مفاهیم را در عمل گسترش دهد؛ یعنی درست نقطه مقابل جوّ جمود و تحجّر. اگر بخواهیم با جمود بجنگیم، جنگ با جمود این‌گونه است؛ یعنی جنگ فرهنگی است. جنگ با جمود، جنگ شمشیری نیست؛ چون از مقوله فرهنگ است. تحجّر و جمود هم نوعی فرهنگ است؛ منتها فرهنگ بسته! بایستی با روشهای فرهنگی با آن مقابله کرد. به نظر من، دانشجویان می‌توانند در این زمینه مؤثّر باشند.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

اعمال سلیقه و دستوری شدن علم و اندیشه چه در دانشگاه و چه در حوزه‌های علمیه آفتی دیگر بر نهال نوپای آزاداندیشی است.

من چنین چیزی سراغ ندارم. در جامعه‌ی ما اندیشه دستوری نیست؛ نه علم دستوری است، نه اندیشه دستوری است. کجا؟ مشخص کنند بگویند. کسی که با این قضیه مبارزه کند،

خودِ منم. ما طرفدار آزاداندیشی هستیم. البته من به شماها بگویم، آزاداندیشی جایش توی تلویزیون نیست؛ آزاداندیشی جایش توی جلسات تخصصی است. مثلاً فرض کنید در زمینه‌ی فلان مسئله‌ی سیاسی، یك جلسه‌ی تخصصیِ دانشجوئی بگذارید؛ دو نفر، پنج نفر، ده نفر بیایند آنجا با همدیگر بحث کنند؛ این میشود آزاداندیشی. همین جور، بحث سر معارف اسلامی است؛ همین جور، بحث سر تفکرات مکاتب گوناگون جهانی است؛ همین جور، بحث سر یك مسئله‌ی علمی است. بنابراین جلسه باید جلسه‌ی تخصصی باشد؛ والّا توی جلسات عمومی و در صدا و سیما دو نفر بیایند بحث کنند، آن کسی که حق است، لزوماً غلبه نخواهد کرد؛ آن کسی غلبه خواهد کرد که بیشتر عیّاریِ کار دستش است و میتواند بازیگری کند؛ مثل قضیه‌ی عکس مار و اسم مار. گفت: کدام یکی مار است؟ مردم با اشاره به عکس مار گفتند: معلوم است، مار این است. بنابراین آزاداندیشی در جلسات تخصصیِ متناسب با هر بحثی باید باشد؛ در محیطهای عمومی جای آن بحثها و مناظره‌ها نیست. این هم معنایش این نیست که دارد تحمیل میشود؛ نه، بالاخره یك فکر حق مطرح میشود؛ «ادع الی سبیل ربّك بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالّتی هی احسن». این حکمت و موعظه‌ی حسنه و مجادله‌ی احسن برای چیست؟ «ادع الی سبیل ربّك». یعنی این قبلاً یك اصل موضوعی است، دعوت به سمت خداست. در همه چیز همین جور است. دعوت باید با زبان درست انجام بگیرد، اما جهت دعوت باید مشخص باشد. معنی ندارد که انسان جهت دعوت را آزاد بگذارد؛ این موجب گمراهی مردم میشود. مردم را باید هدایت کرد. مگر نمیگوئید که دولتها مسئول هدایت افکار مردم هستند؟

(بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان 89/6/1)

آیا تولید علم را که مسأله بسیار گسترده و نیازمند توانهای ذهنی و فردی و نیز اکتسابی بسیار گسترده است، می‌توان از تك‌تك دانشجویان انتظار داشت، یا منحصر به افرادی است که چنین تواناییهایی دارند و بنابراین وظیفه آماده کردن محیط را به عهده دارند؟

وظیفه همه است. این که ما مسأله تولید علم را مکرّر در دانشگاه مطرح کردیم و باز هم مطرح می‌کنیم و در آینده هم ان‌شاءاللّه مطرح خواهیم کرد، معنایش این نیست که از یك‌یك مخاطبان می‌خواهیم تولید علم کنند؛ بلکه معنایش این است که این ارزش، هدف و حرکت جمعی - که انگیزه‌های فردی در پی آن است - بشود. البته علمِ ترجمه‌ایِ محض خوب نیست؛ مگر به عنوان یك وسیله. ما نباید دچار ترجمه شویم. علم و فرهنگ ترجمه و سیستمها و روشهای ترجمه‌ای، درست نیست. این بحثها در جلسه اساتید هم مطرح بود. بنده می‌گویم ما به عنوان یك ملت با استعداد، باید علم‌آفرینی کنیم و می‌توانیم. کسانی‌که علم‌آفرینی کرده‌اند، هم از لحاظ استعداد و هم از لحاظ سوابق علمیِ درخشانِ تاریخی‌ای که ما داریم، از ما جلوتر نبودند؛ بنابراین ملت ما می‌تواند. این به عنوان طرح یك خواسته عمومی در دانشگاههاست، تا ان‌شاءاللّه همه آن را دنبال کنند.

اصلاً این مسأله به این صورت، فردی نیست و شاید هم همه توانایی تولیدِ علم را ندارند؛ باید این به عنوان یك مطالبه عمومی درآید و سنّت کار در دانشگاه شود تا فقط به فکر یادگرفتن آنچه دیگران به دست آورده‌اند، نباشیم؛ بلکه افزودن بر ذخیره به دست آمده به وسیله دیگران را هم وجهه همّت خود قرار دهیم.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی 82/2/22)

علت اصلی مشکل از زبان نخبگانی که از کشور خارج می‌شوند به طور خلاصه اینطور بیان می‌شود که: «نخبگان در داخل کشور احساس تأثیرگذاری نمی‌کنند و دستاورد تحقیقات و اختراعاتشان در گوشه اتاقهایشان بایگانی می‌شود.»

من این حرفها را رد نمیکنم، ممکن است واقعاً همین اشکالات هم وارد باشد؛ اما آن نخبه‌ای که در دوره‌ی دانشجوئی و بعد از فارغ‌التحصیلی پا میشود میرود خارج، غالباً دلائلش اینها نیست؛ اینها بهانه است. آنجا کسانی هستند که درِ باغ سبز نشان میدهند، زمینه‌های مساعد کاری را به رخ این دانشجو میکشند؛ این دانشجو خیال میکند که حالا اگر برود آنجا، چنین و چنان خواهد شد. شاید هم واقعاً دستگاه‌های دولتی‌ای هستند که علاوه بر انگیزه‌ی نیاز به دانش و استعداد این جوان، یك انگیزه‌ی دیگر هم دارند و آن، مبارزه‌ی با جمهوری اسلامی است؛ لذا روی این سرمایه‌گذاری میکنند، برمیدارند میبرندش آنجا. حالا آنهائی که میروند، بعضی البته موفق میشوند، بعضی هم موفق نمیشوند، سرشان به سنگ میخورد، پشیمان هم میشوند؛ از این قبیل هم داریم. از آن طرف هم جوانهائی داریم که بدون اینکه بحث فرار نخبگان باشد، برای درس خواندن خارج رفته‌اند، مراتب علمیِ خیلی خوبی را هم گذرانده‌اند؛ اما ایمان و انگیزه‌ی دینی و اسلامی و انگیزه‌های سالم آنها، آنها را به داخل کشور کشانده. همه‌اش از این طرف نیست که دارند حرکت میکنند؛ از آن طرف هم جوانهائی که برای تحصیل رفته‌اند، دارند می‌آیند. ما افرادی را می‌شناسیم؛ بعضی‌شان نابغه‌اند، بعضی‌شان برجسته‌اند، بعضی‌شان نخبه‌اند؛ اینها می‌آیند داخل، مشغول کار میشوند؛ مشغول خدمت میشوند. اینجور هم نیست که شما فرض کنید همه‌اش از این طرف میروند؛ نه، آنها هم می‌آیند داخل، و امکاناتی هم وجود دارد و کارهائی هم انجام میگیرد.

(بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روزماه رمضان 89/6/1)

دانشجوی سال دوم یکی از دانشگاهها هستم که علاقه‌ی شدیدی به علوم اسلامی دارم و آینده خود را یك اسلام‌شناس و مبلّغ می‌خواهم. بعضی می‌گویند اوّل لیسانس بگیر، بعد به حوزه برو. شما چه توصیه‌ای می‌فرمایید؟ آیا اوّل لیسانس بگیرم، بعد به حوزه بروم؟ یا فوق لیسانس بگیرم، بعد به حوزه بروم؟ یا دکترا بگیرم، بعد به حوزه بروم؟ یا اصلاً به حوزه نروم؟ یا الان به حوزه بروم؟

بعضی از برادران دانشجو به حوزه رفتند، تحصیلات حوزه‌ای را دنبال کردند، به مقامات عالی هم رسیدند؛ خیلی هم خوب بوده است. البته فکر می‌کنم بعضی از آنها در پایان مقطع کارشناسی رفتند؛ بعضی هم در مقطع کارشناسی ارشد رفتند؛ بعضی هم هستند که الان طلبه‌اند و مشغول تحصیلات دانشگاهی. خیلی هم خوبند؛ البته قدری سخت است.
اما این برادری که از من سؤال کردند و گفتند «علاقه دارم»، من فکر می‌کنم که به ظرفیتها و شوق و استعداد خودشان نگاه کنند؛ چون از بر نمی‌شود قضاوت کرد. من نه شما را علی‌الظّاهر دیده‌ام، نه استعدادهایتان را می‌شناسم؛ بنابراین برای قضاوت در این مورد، خیلی معلوم نیست من صلاحیت داشته باشم. شما نگاه کنید ببینید اگر واقعاً شوق و علاقه زیادی دارید، رشته‌تان هم یك رشته مورد علاقه‌تان نیست، می‌توانید الان رها کنید بروید. البته حالا که در کنکور شرکت کرده‌اید و به دانشگاه آمده‌اید و لابد چند ترم را هم گذرانده‌اید، حیف است که تمام نکنید. به نظر من، بد نیست درستان را تمام کنید و حداقل مدرك کارشناسی را بگیرید. اما اگر می‌بینند نه، شوقی چندانی ندارید، یا تردید دارید، حالا بگذارید جلو بروید، بعداً تصمیم‌گیری خواهید کرد.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

نظر شما در رابطه با مشارکت دانشجویان در روند تصمیم‌گیری‌های مدیریتی دانشگاه ها چیست؟

اینجا من این مطلب را پرداخت کنم. توانائی تصمیم‌سازی خیلی خوب است. توانائی تصمیم‌گیری یکی از مشکلاتی است که اگر وارد محیط دانشجوئی شد، خیلی از هنجارهای مطلوب و درست را به هم خواهد زد؛ این تجربه‌ی ماست. بگذاریم دانشجو با فکر خود، با زبان باز خود، با تعلق کم خود، با گفتار و عمل خود، تصمیم‌سازی کند. تصمیم‌گیری را بگذاریم کسی بکند که بتوان از او سؤال کرد و او مسئول و پاسخگو باشد. بنابراین دنبال این نباشیم که محیط دانشجوئی، محیط تصمیم‌گیریِ برای اقدام باشد؛ این نه به نفع دانشجوست، نه به نفع آن اقدام. دنبال این باشیم که محیط دانشجوئی تصمیم‌سازی کند؛ یعنی گفتمان‌سازی کنید. ببینید بنده وقتی مسئله‌ی نهضت نرم‌افزاری را خواستم مطرح کنم، قبل از همه تو دانشگاه با دانشجوها مطرح کردم؛ حدود ده سال قبل. نه با وزارتها صحبت کرده بودم، نه با رئیس‌جمهور وقت صحبت کرده بودم، نه حتّی با اساتید صحبت کردم؛ اول‌بار در دانشگاه امیرکبیر این فکر را به میان آوردم. امروز شما ببینید این یك گفتمان است، یك مطالبه‌ی عمومی است، یك خواستِ همه‌ی دانشگاه‌های کشور است؛ که من هرجا هم میروم، از زبان دانشجو مطالبه‌اش را میشنوم؛ از زبان استاد و مدیر، اجرایش را در یك مرحله‌ی دیگر میشنوم، و اجراء هم دارد میشود. همین نوآوری‌های علمی بسیار، بخشی از انگیزه و توان خودش را از این شعار گرفته: «تصمیم‌سازی کنید»، «گفتمان‌سازی کنید». این، مجری و مسئولین اجرائی را میکشاند دنبال این تصمیم، و تصمیم‌گیری خواهند کرد و عمل خواهد شد.
(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاههای شیراز 87/2/14)

می‌خواستم نظر کلّی شما را در مورد شوراهای دانشجویی و شوراهای صنفی بدانم؟

دانشجویان یقیناً خواسته‌هایی دارند که برای منتقل کردن این خواسته‌ها به مدیران، بایستی آنها را مطرح کنند؛ در این زمینه مشورت نمایند و خودشان تصمیم بگیرند؛ اما این‌که دانشگاه به‌وسیله‌ی دانشجو اداره شود، نه، من هیچ اعتقادی ندارم. تا الان هم من چنین ایده‌ای را به صورت منطقی نشنیده‌ام که کسی مطرح کند که دانشجو بیاید دانشگاه را اداره کند؛ نه. دانشجو میهمان دانشگاه است؛ اصلاً مدیر دانشگاه نیست. دانشگاه یك مدیر لازم دارد؛ تشکیلاتی لازم دارد؛ طرّاحانی لازم دارد که بلاشك باید مصالح دانشجو را در نظر بگیرند؛ چون اساساً فلسفه‌ی وجود دانشگاه، دانشجوست. اگر دانشجویی نداشتیم، دانشگاهی نمی‌خواستیم؛ چیز دیگری درست می‌کردیم. پس مصالح او، سرنوشت او، نیاز او، نیاز کشور به او، همه باید رعایت شود؛ اما این‌که دانشجو بیاید دانشگاه را اداره کند، نه. من نه چنین چیزی را به‌عنوان یك ایده‌ی منطقی و علمی و مطرح شنیده‌ام و نه هم اصلاً این کار منطقی است.

یك حرف دیگری وجود دارد و آن این‌که اساتید در اداره‌ی دانشگاه نقش داشته باشند. این باز یك خرده منطقی‌تر است؛ لیکن این هم به نظر من به شکل مطلق و کلّی درست نیست. دانشگاه باید به وسیله‌ی مدیران خودش اداره شود و آن مدیران باید سیاستهای دستگاهی را که وابسته به آن هستند، حتماً اجرا کنند، تا مسؤولیت مشخّص شود و مسؤولیتها لوث نگردد. الان اگر دانشگاه ما وضع بدی داشته باشد، مسؤولش رئیس دانشگاه است. رئیس دانشگاه اگر این کارِ بدش معلول بدرفتاری یا ضعف خود او نباشد، بلکه معلول برنامه‌ای باشد که وزارت به او داده، وزیر مسؤول است. وقتی وزیر مسؤول شد، می‌شود از وزیر سؤال کرد. اما اگر نه، گروهی آنجا باشند که اینها تحت فرمان وزیر نیستند و اصلاً از مقرّرات وزیر، برنامه‌ی وزیر و وزارت و دولت هیچ دستوری نمی‌گیرند و هیچ تعهّدی در مقابل آن ندارند، طبعاً نمی‌شود انسان از کسی سؤال بکند. مجرمی، مسیئی، محسنی وجود نخواهد داشت.

البته دانشجویان بعد از درس خواندن، خیلی فعّالیتها در دانشگاه می‌توانند بکنند. بی‌رودربایستی باید به شما عرض کنم که اگر شما بخواهید درس خواندنتان را فدای این کارهایی بکنید که خیال می‌کنید خوب است - حالا یا خوب است، یا خوب هم نیست - بنده هیچ اعتقادی به این کار ندارم. درس، اوّل است. فلسفه‌ی حضور شما در آن‌جا درس خواندن است. اگر واقعاً دانشجویی درس نخواند، بلاشك بدانید که او مشغول ذمّه است؛ یعنی ذمّه‌اش مشغول مردم و خدا و همه است! هرکسی که سهمی در ایجاد این دانشگاه دارد، ذمّه‌اش مشغول به

اوست و باید پیش خدای متعال جواب دهد. حالا در دنیا ممکن است کسی یقه‌ی کسی را در این‌طور چیزها نگیرد؛ اما در روز قیامت یقیناً سؤال خواهند کرد که چرا درس نخواندی؟! پس، اوّل درس خواندن است.

بلاشك درس خواندن همه‌ی وقت دانشجو را نمی‌گیرد؛ برای او وقتی باقی می‌ماند که باید این وقت را برای مسائل فکری، برای مسائل سیاسی - البته سیاستبازی نمی‌گویم - استفاده کند. کار سیاسی در دانشگاه نباید حالت افراط و تفریط داشته باشد. یك وقت هست که تفریطی وجود دارد؛ اصلاً دانشگاه همین‌طور مثل یك مرده است! این همه جوان وجود دارند که گاهی در مسائل سیاسی، نه موضعی می‌گیرند و نه حرفی می‌زنند! بنده در موقعی گفتم خدا لعنت کند کسانی را که دانشگاه را به این طرف سوق می‌دهند. یك وقت هم دانشجو را در همه‌ی مسائلی که هیچ ارتباطی با او ندارد - مسائل و مشکلات گوناگونی که مربوط به گروهها و جناحهاست - بیایند وارد کنند؛ از نیروی جوان او استفاده کنند و او را این طرف و آن طرف بکشانند؛ این هم به نظر من افراط است.

البته بعضی وقتها می‌گویند در دنیا چنین است، در فلان کشور چنان است؛ حالا گیرم که باشد، آیا خیلی خوب است که فرضاً دانشجویان، دانشگاههایشان را تعطیل کنند و درسشان را نخوانند؛ بیایند به سود فلان حزب و فلان جناح، حرکتی را انجام دهند که هیچ بررسی هم نکرده‌اند که این حرکت درست است یا درست نیست؟ مگر این چیز خوبی است که ما حالا بخواهیم از آن تقلید بکنیم؟! بنابراین، کار سیاسی هم که می‌گوییم، یعنی واقعاً قدرت فهم سیاسی و درك سیاسی و تحلیل سیاسی باید در یکایك دانشجویان به وجود آید.

پناه بر خدا از آن روزی که کسانی مسؤولیتهایی را در کشور به عهده بگیرند، در حالی که فهم سیاسی ندارند و قادر به تشخیص امواج سیاسی دنیا نیستند! این کار چه موقع باید انجام گیرد؟ در طول زندگی؛ بخصوص در دوره‌ی جوانی. محیط دانشجویی هم محیط خیلی خوبی است؛ محیط گرم و پُرشوری است؛ از این موقعیت باید استفاده شود. گمانم در آن دیدار قبلی این نکته را به شما عرض کردم - اگر هم نگفتم، الان می‌گویم - که شما باید کمك کنید که به وسیله‌ی نشریات شما، دانشجویان قدرت تحلیل پیدا کنند؛ یعنی مسائل سیاسی را بفهمند و اصلاً متوجّه شوند که این موج سیاسی چیست؛ این کسی که الان این اقدام را می‌کند، این حرف را می‌زند، این حرکت را می‌کند، برای چیست؛ یعنی قدرت تحلیل سیاسی پیدا کنند؛ پشت این پرده‌ی ظاهر را مشاهده نمایند. در اوقات فراغت، دانشجویان مسائل علمی و فرهنگی را دنبال کنند. این اردوهایی که هست، بعضی از آنها خیلی خوب است؛ بخصوص شما که الحمدللّه بچه‌های مسلمانی هستید و کم و بیش با مسائل اسلامی، گسترش دینداری، تقوا و پارسایی در دانشگاهها آشنا هستید؛ این خیلی مهمّ است.

شما هرکس که باشید، متعلّق به هر دانشگاهی که باشید، به هر جناح سیاسی و فکری که وابسته باشید، از تقوا و پارسایی بی‌نیاز نیستید. این اساس کار است. آدم وقتی باتقوا شد؛ یعنی مراقب خود بود - تقوا معنایش این است دیگر؛ یعنی انسان مراقب اعمال و رفتار خودش باشد که کار نادرست و بی‌قاعده از او سر نزند - هرکس که باشد، هرطور فکری که داشته باشد، هرگونه مذاق سیاسی‌ای که داشته باشد، خطری ایجاد نمی‌کند؛ ضربه به جایی نمی‌زند؛ ویرانی به وجود نمی‌آورد؛ از او صلاح می‌تراود. لذا به نظر من اصل این است که هرچه می‌توانید، خودتان و دیگران را - رفقا، دوستان و آنهایی که نشریه‌ی شما را می‌خوانند - باتقوا و متدیّن و پاك‌نهاد بار آورید.

(بیانات در جلسه پرسش و پاسخ مدیران مسئول و سر دبیران نشریات دانشجویی 1377/12/4)

لطفاً قدری از جوانی خود بگویید.

جوانیهای ما به یك معنا، جوانیهای خیلی پُرهیجان و پُرماجرایی بود؛ به یك معنا هم از آن جوانیهایی نیست که آدم حسرتش را بخورد. این را بدانید، وقتی انسان جوانیِ شما را ندارد، جا دارد که حسرتش را بخورد. عزیزان من! شما در دوران آزادی و بروز استعدادها زندگی می‌کنید؛ اما دوره جوانی ما این‌طور نبود.

من جلوِ دانشکده حقوق همین دانشگاه آمدم، منتظر برادری بودم؛ با هم قرار داشتیم که من بیایم و با هم برویم. شاید به اندازه ده دقیقه من در این‌جا منتظر ایستادم. احساس کردم از سوی عناصری که همه جا پُر بودند - عناصر ساواکی و مأموران اطّلاعاتی و حراستی دانشگاهی - با چشم سوءظن به من نگاه می‌شود؛ چون من دانشجو که نبودم؛ با خود می‌گفتند این آقای معمّم در این‌جا جلوِ دانشکده حقوق، با چه کسی کار دارد؛ چه کار دارد و هدفش چیست؟ مبادا کار سیاسی بکند!

سالهای اواخر دهه چهل یا اوایل دهه پنجاه بود - درست یادم نیست - اتّفاقاً در همین هنگام، مرحوم «ریاضی یزدی» به ما رسید. او شاعری نسبتاً خوب بود و کارمند دانشکده پزشکی بود - اخیراً دیدم که دیوانش هم چاپ شده است - او با ما خیلی دوست بود. اسم من را صدا کرد و سلام و علیکی گفت. بعد گفت شما مسجد دانشگاه را دیده‌اید؟ چون من ندیده بودم، گفت برویم مسجد دانشگاه را به شما نشان بدهم. به نظرم همین جاها بود؛ حالا من درست یادم نیست. احتمال می‌دهم که بعد از آن، وضع مسجد تغییر کرده است؛ چون آنجا

کتیبه‌هایی بود که رویش شعر نوشته شده بود. ما را کنار آن کتیبه‌ها آورد و گفت این شعرها را ببینید؛ بنا کرد به خواندن. بعد که شعرها را خواند، به آخرش رسیدیم، دیدیم شعرها متعلّق به خود ایشان است! خدا ایشان را رحمت کند؛ ما را آورده بود که اینها را ببینیم. به‌هرحال، ما از شعرهای ایشان خیلی استفاده کرده بودیم؛ این هم یك نمونه دیگرش بود. علی‌ایّ‌حال، فضا، فضای سوءظن و فضای خطرناکی بود. حالا من که در میدان مبارزه بودم و زندان رفته بودم، حتّی در دانشگاه به قدر ده دقیقه که جلوِ دانشکده حقوق می‌ایستادم، مورد فشار نگاه سوءظن‌آمیز مأموران بودم. بنابراین، زندگی تلخ بود.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران 77/2/22)

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی